

## شهید از گواه محکمه تا کشته راه دین زمینه‌های قرآنی شکل‌گیری انگاره

اشرف منتظری<sup>۱</sup>

دکتر حامد خانی (فرهنگ مهروش)<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱، پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸، صفحه ۱۲۳ تا ۱۵۴ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

شکل‌گیری دین اسلام همچون همه دیگر جنبش‌های بزرگ و تاریخ‌ساز مرهون ازجان‌گذشتگی‌های فراوان بود. این‌گونه، از نخستین روزهای آن مرگ ایشارگرانه برای پیش‌برد آرمان مقدس ارزشی مهم تلقی شد. برای اشاره به این مرگ در قرآن استعاره «مرگ در راه خدا» کاربرد یافت؛ استعاره‌ای که کاربرد گسترده خود را برای دلالت بر این معنا به نفع تعبیر دیگری از دست داد و از گذشته دوری که زمان دقیقش را هنوز نمی‌دانیم، تعبیر «شهادت» جای آن را گرفت؛ اصطلاحی که در زبان عربی پس‌اقرآنی به معنای گواهی دادن در محاکم است و غالب کاربردهای قرآنی‌اش نیز بر همین معنا بازگردانده می‌شود. نمی‌توان به‌سادگی دریافت چه تشابهی میان مرگ ایشارگرانه با چنین گواهی‌دانی زمینه‌ساز کاربرد این استعاره شد، برقراری چنین ارتباطی در چه دوره‌ای و متأثر از چه عواملی روی داد، و این تعبیر تا دلالت بر مرگ قدیسانه چه مراحل را طی کرد. پی‌جویی کاربردهای تعبیر شهید و هم‌خانواده‌های آن در قرآن از نگاه انتقادی و بازفهم معنای شهادت قرآنی برای تحلیل اسباب و علل و زمینه‌های برقراری پیوند یادشده موضوع این مطالعه است.

**کلید واژه‌ها:** شهداء، مرگ در راه خدا، سبیل الله، تاریخ آیین‌های دادرسی، قیامت، تاریخ انگاره شهید، تاریخ انگاره‌های قرآنی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

a\_montazeri4335@yahoo.com

۲. دانشیار گروه الاهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (مسئول مکاتبات).

Mehrvash@hotmail.com

## درآمد

در قرآن کریم آیاتی هست حاکی از آن که خداوند پیامبر اکرم (ص) و دیگر مؤمنان را ترغیب می‌نماید برای او با دشمنان دین بجنگند (برای نمونه، نک: بقره/ ۱۹۰، ۲۴۴، ۲۴۶؛ نساء/ ۸۴). چنین فعالیتی از آن رو موجه دانسته می‌شود که این مؤمنان در معرض آزار و ظلم کافران اند (حج/ ۳۹-۴۰). نه تنها کاستن از عبادات ارزشمندی همچون قرائت قرآن برای حضور در آن مجاز دانسته می‌شود (مزمّل/ ۲۰)، که حتی میان ایمان و کفر فرد با حضورش در چنین جنگ‌هایی ارتباط مستقیم برقرار می‌گردد (نساء/ ۷۶). گاه تلاشگران در این راه، محبوب خداوند نمایانده می‌شوند (صف/ ۴). گاه نیز به ایشان وعده نصرت و پیروزی و پاداش اخروی (آل عمران/ ۱۳، ۱۵۷، ۱۵۸؛ نساء/ ۷۴)، به کشتگان در جنگ مقدس بشارت بهشت و پاداش‌های بزرگ (بقره/ ۱۵۴؛ آل عمران/ ۱۶۹؛ نساء/ ۷۴؛ توبه/ ۱۱۱؛ محمد/ ۴)، و به تخلف‌کنندگان وعده عذاب (آل عمران/ ۱۶۷) داده می‌شود.

مروری بر سیاق این آیات و گزارش‌های تاریخی درباره هر یک نشان می‌دهد نزول آن‌ها مقارن با نخستین جنگ‌ها در صدر اسلام یعنی اوائل دوران حاکمیت پیامبر اکرم (ص) در مدینه آغاز شده (برای تصریح به این معنا، نک: مقاتل، ۱۴۲۴ ق، ۱/ ۱۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ۲۶/ ۲۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ۱/ ۱۰۵). و تا جنگ‌های مهم آخر عمر پیامبر (ص) همچون فتح مکه (نک: حجرات/ ۱۵؛ صف/ ۱۱؛ تحریم/ ۹)، یعنی تا هر زمان که نیاز به بسیج عمومی نیروها بوده، استمرار یافته است (نک: Afsaruddin, 2013, 10 ff).

برای اشاره به مرگ قدیسانه در جایی از فروش جان به خدا سخن رفته است (بقره/ ۲۰۷). کشتگان جنگ در راه خدا نیز در هشت آیه با تعبیر «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یا تعبیری مشابه یاد شده‌اند (برای نمونه، نک: بقره/ ۱۵۴؛ حج/ ۵۸؛ محمد/ ۴). برخی از این آیات ضمن فقراتی در ترغیب عموم به جهاد جای گرفته‌اند. برخی نیز، مشخصاً ضمن فقراتی جای دارند که در آن‌ها بحث بر سر اسباب و علل شکست مسلمانان در جنگ، و ارتباط این شکست با حقانیت باورهای دینی‌شان است (برای نمونه، نک: آل عمران/ ۱۳۹ به بعد؛ نیز نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۷/ ۱۳۶ گزارش‌ها درباره این که اختلاف بر سر جایگاه شهیدان سبب نزول آیات شده است).

## طرح مسئله

واژه شهید و هم‌خانواده‌های آن در ۱۶۰ آیه از قرآن کریم دیده می‌شود (نک: عبدالباقی، ۱۳۷۴ ش، ۴۹۲-۴۹۵)؛ اما غالباً بر گواهی دادن در محکمه‌ها و مفاهیمی مرتبط با چنین گواهی دادنی دلالت می‌کند (نک: Kohlberg, 1997a, 203-204; Hashemi, 2018, 70؛ قس: شفیعی، ۱۳۹۸ ش، ۸۵۵ که می‌گوید شهید در قرآن به معنای گواه قیامت است نه دنیا). بارها در این آیات «شهید» وصف خود خداست (برای نمونه، نک: آل عمران / ۹۸؛ نساء / ۳۳، ۷۹، ۱۶۶)؛ شاید از آن رو که بر اعمال بندگان گواه و ناظر است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳ / ۳۶۳)؛ هم‌چنان که گاه وصف پیامبر اکرم (ص) است (بقره / ۱۴۳؛ نساء / ۴۱)، یا دیگر پیامبران (نساء / ۱۵۹).

تعبیر «شهید» - به شکل مفرد آن - هرگز در قرآن به معنای کشته راه دین کاربرد نیافته است. آیات معدودی در قرآن می‌شود یافت که در آن کاربرد جمع این واژه - «شهداء» - می‌تواند حاوی اشاره‌ای به مرگ مقدس تلقی شود. مثلاً، آنجا که حکمت سختی‌های جنگ را امتحان مؤمنان و برگرفتن شهدائی از ایشان بازمی‌نمایاند (آل عمران / ۱۴۰ «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ...»)، غالب مفسران برگرفتن شهداء را در این آیه به معنای رساندن افراد به درجه‌الای شهادت گرفته‌اند (برای نمونه، نک: طبری، ۴ / ۱۴۲؛ نحاس، ۱۴۰۹ق، ۱ / ۴۸۳-۴۸۲؛ سمرقندی، بی تا، ۱ / ۲۷۸).

با این حال، برخی مفسران معتزلی همچون ابوعلی جبائی (د ۳۰۳ق) و ابوالقاسم بلخی (د ۳۱۹ق) تعبیر فوق را به معنای معهود دیگر مشتقات ریشه‌شده حمل، و آیه را چنین معنا کرده‌اند که خداوند می‌خواهد شماری از مؤمنان شاهد صدق مدعاهایش باشند (نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ۲ / ۶۰۲؛ برای نمونه از تحلیل‌های دیگر در این باره، نک: واعظزاده، ۱۳۷۹ ش، ۹۳-۹۴؛ Kohlberg, 1997 b, 281; Hatina, 2014, 37). نمونه‌های دیگری نیز که در آن‌ها بتوان تعبیر شهداء را به معنای مرگ مقدس گرفت بسیار معدود اند و همگی نیز تفاسیر مختلفی برمی‌تابند (نک: نساء / ۶۹؛ زمر / ۶۹؛ حدید / ۱۹). با فرض آن که اصطلاح شهادت کاربرد قرآنی هم داشته باشد، بسیار نادر است.

از دیگر سو، به‌دشواری می‌توان میان این کاربرد نادر اصطلاح در قرآن با گزارش‌ها از کاربرد

گسترده‌اش در صدر اسلام و روایات نبوی جمع کرد (برای نمونه، نک: سعید بن منصور، بی تا، ۲/ ۱۴۵، ۱۹۵، ۲۱۹، جاهای مختلف). هر گاه انتساب روایات یادشده به پیامبر (ص) مفروض گرفته شود، معلوم نخواهد بود چرا باید پیامبر اکرم (ص) برای اشاره به مرگ در راه دین تعبیری متفاوت با قرآن کریم برگزیند (قس: Afsaruddin, 2006, 25-26) که معتقد است این روایات همه برساخته‌های دورانی متأخرتر اند).

باید پرسید آیا دو تعبیر «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در عرض هم در صدر اسلام به کار می‌رفته‌اند، یا آییناً روایات دربردارنده اصطلاحی متفاوت از قرآن — به رغم کثرت‌شان — همگی مجعول اند، یا مثلاً، کاربردهای قرآنی «قتل فی سبیل الله» — بر خلاف آنچه ظاهر آیات‌شان بازمی‌نماید — همه مربوط به سال‌های نخست هجرت به مدینه، و ترویج اصطلاح شهید مربوط به سال‌های پایانی عمر پیامبر اکرم (ص) است. نیز، جا دارد پرسیده شود که اولاً، آیا کاربرد تعبیر شهید و هم‌خانواده‌های آن در روایات می‌تواند پیوندی معنایی و فرهنگی با کاربردهای قرآنی این واژه داشته باشد؛ یا نه؛ بلکه شهید مذکور در روایات اصطلاحی برگرفته از دیگر فرهنگ‌ها و بی‌ارتباط با کاربردهای قرآنی است؛ و ثانیاً، چرا در فرهنگ اسلامی باید کشته راه دین شهید نامیده شود.

این مطالعه فتح بابی برای پاسخ به پرسش‌های یادشده است. می‌خواهیم در آن با مرور کاربردهای قرآنی شهید و هم‌خانواده‌های آن معنای کانونی واژه را در قرآن بازشناسیم و با مروری بر بازتاب‌های فرهنگ عصر نزول در قرآن به این سؤال پاسخ دهیم که آیا کاربرد واژه در روایات برای کشته راه دین پیوندی با کاربردهای قرآنی آن دارد یا نه (برای بحث درباره تحولات متأخرتر انگاره شهید، نک: Talmon, 2002, passim).

## ۱. مؤلفه‌های معنایی شهادت

کاربردهای قرآنی مختلف ماده شهد را در قالب‌های متنوع صرفی می‌توان ۱۶۰ بار در ۴۳ سوره و ۱۲۳ آیه بازدید. غالب این کاربردها به‌وضوح بر حضور در واقعه‌ای شایان توجه به منظور آگاهی کامل یافتن از آن یا اظهار این آگاهی در پیش‌گاه یک قاضی دلالت می‌کنند.

## الف) شناخت امری به رؤیت یا رأی

بارزترین مؤلفه معنایی شهادت قرآنی شناخت یک امر است. شاهد همواره کسی است که نسبت به چیزی آگاهی دارد؛ اعم از آن که این آگاهی نتیجه رؤیت او باشد یا رأی و کارشناسی و خبرگیری‌اش. گاه خداوند خود را در جایگاه شاهد رویدادی کهن گزارش کرده، و احياناً به یاد بندگان آورده است که آن‌ها هرگز نمی‌توانند بر چنین واقعه‌ای شهادت بدهند؛ زیرا آن را ندیده‌اند (بقره/ ۱۳۳). نمونه‌ای دیگر از کاربرد مشتقات شهد در معنای رؤیت واقعه را می‌توان در آیه ۱۵۰ سوره صافات بازدید؛ آنجا که در مقام سرزنش مشرکان گفته می‌شود «مگر آن‌ها شاهد خلقت ملائک بودند که می‌گویند فرشتگان مؤمنانند؟». گویی کسی می‌تواند شاهد امری انگاشته شود که از نزدیک وقوع آن را رؤیت کرده است. مثال دیگر آنجا است که علم خداوند به اعمال نادرست کافران، اهل کتاب و همه انسان‌ها نوعی شهادت وی بر آن امور بازنموده می‌شود (برای نمونه، نک: آل عمران/ ۹۸).

باین حال، شهادت لزوماً آن نیست که چیزی را بر پایه رؤیت خود گزارش کنند. همواره در اشارات قرآنی به شهادت چنین رؤیتی لازم دانسته نشده، و بیش‌تر، بر وقوف بر یک امر تأکید رفته است. گاه شاهد نه به رؤیت که بر اساس استدلالی خاص وقوع امری را تبیین می‌کند. نمونه چنین شهادتی را می‌توان در داستان ملکه سبأ بازدید؛ آنجا که به پیش‌کارانش می‌گوید هرگز حکمی نخواهد کرد؛ مگر آن که پیش‌تر ایشان شهادت بدهند (نمل/ ۳۲). عبارت وی را چنین باید معنا نمود که بدون رأی آن‌ها قصد اقدام ندارد. نیز، در آیه‌ای دیگر علم راهبان و حبرها به کتاب خدا و حفظ معارف آن در سینه‌های‌شان یک جور شهادت به محتوای کتاب خدا تلقی شده است (مائده/ ۴۴).

مثال دیگر از این قبیل را می‌توان در شهادت یکی از نزدیکان همسر عزیز مصر بر بی‌گناهی یوسف (ع) سراغ گرفت؛ شهادی که به نظر می‌رسد نه بر اساس رؤیت، که با استدلالی معقول راستی یوسف (ع) را مدلل می‌کند: «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ\*» وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/ ۲۶-۲۷). در آنجا نیز که ضمن بحث از رویارویی‌های پیامبر اکرم (ص) و کافران مکه گفته می‌شود یکی از بنی‌اسرائیل به نفع پیامبر (ص) شهادت داده (احقاف/ ۱۰)، مراد لاجرم همین ابراز نظر کارشناسانه

به نفع پیامبر اکرم (ص) است (برای جایگاه بنی اسرائیل همچون گروهی مرجع در فرهنگ پیشااسلامی، نک: مهروش، ۱۳۸۳ش، ۶۲۹-۶۳۰).

### (ب) دریافت تامّ و کامل آن امر

بر پایهٔ اشارات قرآن کریم، صرفِ رؤیت یک رویداد یا علم بر آن برای شهادت کافی نیست؛ بلکه تامّ و کامل بودن این آگاهی شرط است. گاه ممکن است فرد به امری اعتقاد ورزد، اما باور قلبی او در حدی نباشد که حاضر شود آن را اظهار کند. شهادت زمانی معنا دارد که قلب فرد نسبت به صحّت آن اطمینان یابد و برایش علم به صدق مدعا حاصل آید (نک: مائده/ ۱۱۳).

پیوند میان شهادت با این کمال علم چنان است که گاه در قرآن به هر جور آگاهی درست و کاملی از یک امر شهادت گفته می‌شود؛ حتی آگاهی‌هایی که نوعاً از دارندگان‌شان انتظار نمی‌رود آن‌ها را بر خلاف مصلحت خود اظهار کنند (برای نمونه، نک: آل عمران/ ۷۰ «لَمْ تَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ»). در قرآن گاه از پیامبر اکرم (ص) طلب شده است به یگانگی خدا شهادت بدهد و از مشرکان هم بخواهد به شراکت دیگر معبودها در خدایی شهادت بدهند؛ گویی قرار است از ایشان کاری خواسته شود که با همهٔ اعتقاد ظاهری به خدایان مختلف حاضر به انجامش نیستند (انعام/ ۱۱۹). شاید بتوان آیه را چنین فهمید که گرچه مشرکان به خدایان خود اعتقاد می‌ورزند، باور قلبی محکمی در آن حد ندارند که برپایه‌اش چنین شهادتی بدهند.

در قرآن دیگر مؤثّمهٔ معنایی شهادت اخذ تامّ و کامل چیزی است. ملازمت این کمال دریافت با شهادت سبب شده است که مریضان یا مسافرانی که حلول ماه را دیده‌اند شاهد شناخته نشوند: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (بقره/ ۱۸۵)؛ یعنی صرف آگاهی از حلول ماه فرد را در جایگاه شاهد آن قرار نمی‌دهد و اخذ تامّ یک امر که برای شاهد بودن لازم است با سفر و بیماری جمع نمی‌شود.

چنین کمالی اغلب مستلزم آن است که شهادت از هر دو نوعش، خواه رؤیت خواه رأی، بدون حضور بالفعل در زمان و مکان خاصّ و دریافت تامّ و کامل امر، ناممکن باشد. تلازم شهادت با دریافت تامّ واقعه در پی حضور مستمرّ آن‌چنان است که گاه برای تصریح به غیاب فرد، از شاهد نبودنش سخن می‌رود: آنجا که گفته می‌شود «مَا شَهِدْنَا مَهْلِكِ أَهْلِهِ» (نمل/ ۵۰) یعنی ما در واقعهٔ هلاک خاندان وی حضور نداشتیم و در زمان و مکان معین آنجا نبودیم (نیز، برای دلالت

کاربردهای قرآنی ریشهٔ شهادت بر حضور، نک: عمادی حائری، ۱۳۹۷ش، ۹۰-۹۱).  
 به سبب همین اشتراطِ وصفِ کمال در شاهد است که پذیرشِ شهادتِ فاسقانُ ممنوع (نور/ ۴)،  
 و در شاهد گرفتن بر امور مالی نیز حضور دست کم یک مرد در جمع شاهدان ضروری است (بقره/ ۲۸۲ «شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَاَمْرَاَتَانِ»؛ برای بازتاب این شرط در احکام  
 فقهی شهادت زنان، نک: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۲۵۶؛ مقداد سیوری، ۱۳۸۵ق، ۲/ ۵۱).  
 ضرورت دریافت تام و کامل واقعه برای شهادت موجب می‌شود که در آیاتی از قرآن □  
 خبرگی نیز لازمهٔ شهادت به‌شمار آید. شاهد کسی است که نه فقط آگاهی، که خبرگی و کارشناسی  
 هم دارد و می‌تواند بر پایهٔ تجربیات مکرر اعتبار رأی و رؤیتش را بسنجد. در جایی بسندگی  
 شهادت خدا در حق بندگان بر این مبنا توجیه می‌شود که خداوند از وضعیت بندگان خود آگاه، و  
 نسبت به نوع رفتارشان خبیر است: «كُفِيَ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ اِنَّهُ كَانَ عِبَادَةَ خَيْراً بَصِيْراً»  
 (اسراء/ ۹۶).

### پ) حضور در یک بارگاه

مؤلفهٔ معنایی دیگر شهادت باریابی یا همان حضور آیینی در یک بارگاه است؛ بارگاهی همچون  
 محضر مقامی عالی‌رتبه از قبیل یک قاضی یا حکمران، یا حتی دادگاه خدا در جایگاه حکمران  
 قیامت. اغلب در اصطلاح قرآن شاهد به فردی حاضر در یک محکمه گفته، و شهادت هم با حضور  
 فرد شاهد و جمعی کثیر نزد یک حاکم تداعی می‌شود؛ حاکمی که از بارزترین شئونش قضاوت و  
 صدور حکم در امور مختلف است (برای اشاره به ارتباط شهادت با حضور، نک: سرخسی، ۱۴۰۶ق،  
 ۱۶/ ۱۱۲). موارد مکرری از باهم آبی قضا و شهادت را در قرآن می‌توان دید. مثلاً، در جایی به  
 پیامبر (ص) گفته می‌شود وی هنگامی که خداوند حکم صادر کرد و موسی (ع) را به پیامبری  
 برگزید، از شاهدان این رویداد — صدور حکم انتساب رسمی — نبود (قصص/ ۴۴)؛ رویدادی که  
 آگاهی از آن مستلزم حضور در یک بارگاه است.

این حضور در محکمه ممکن است برای ابراز آگاهی خویش دربارهٔ امری باشد یا برای آگاه شدن  
 از حکمی که قرار است قاضی محکمه صادر کند یا مشاهدهٔ اجراء حکم مجازات فردی گناه‌کار در ملأ  
 عام یا اظهارنظر رسمی دربارهٔ موضوعی بخصوص در پیشگاه حکمران از جایگاه فردی کارشناس.  
 نمونه‌های حضور در دادگاه برای اداء شهادت را خاصه در سخن از قیامت بسیار می‌توان دید؛ آنجا

که از شهادت گواهانِ مختلف بر اعمالِ تک‌تک بندگان سخن می‌رود (برای نمونه، نک: انعام / ۱۳۰؛ اعراف / ۳۷؛ یس / ۶۵). از همین قبیل است کاربرد شهادتِ همراهِ یَمین (قَسَم) همچون دلیلی برای اثبات دعوا در محکمه (مائده / ۱۰۸؛ نساء / ۱۵)، یا اشاره به حضور خدا در محکمه‌ای که در آن برخی پیامبران فرشتین و مصدر حکم اند (انبیاء / ۷۸).

کاربرد شهادت برای اشاره به حضورِ جمعی بزرگ از اشخاص در یک محکمه و آگاهی ایشان از صدور یک حکم یا انعقاد یک پیمان خاص نیز نمونه‌های مکرری در قرآن دارد؛ مثل شهادت ملائک بر حکم خدا مبنی بر این که جز او خدایی نیست (آل عمران / ۱۸)، یا شهادت انبیاء در پیشگاه الهی بر تعهدشان به تصدیق پیامبران بعدی (آل عمران / ۸۱). کاربرد شهادت برای اشاره به حضور آیینی جمعی کثیر در محضر قاضی برای مجازات را نیز می‌توان در داستان افکندن ابراهیم (ع) به آتش (انبیاء / ۶۱)، داستان اصحاب اُخدود (بروج / ۷)، حکم به ضرورت حضور مؤمنان در مراسم اجراء حدِّ فُجور (نور / ۲)، و مواردی از این دست مشاهده کرد.

سرآخر، مثال کاربرد شهادت برای اشاره به اعلام نظر کارشناسی در حضور یک مقام عالی‌رتبه نیز داستان ملکه سَبأ است؛ آنجا که ملکه می‌گوید هرگز حکمی نخواهد کرد؛ مگر آن که نخست نزدیکان و درباریان شهادتی درباره‌اش بدهند (نمل / ۳۲)؛ لاید به این معنا که بر اساس فهم و تجربیات خود اعلام نظر کنند. مؤلفه معنایی حضور و گردهم‌آیی آیینی چنان در مفهوم شهادت مهم است که در آیاتی از قرآن اجتماعی بزرگ همچون قیامت «مشهد» — یعنی مکان و زمان شهادت — خوانده (مریم / ۳۷)، یا قیامت روزی شناسانده شده که «مشهد» است (هود / ۱۰۳)؛ یعنی مردم همه در آن گرد می‌آیند (نک: ابن ابی حاتم، بی تا، ۲۰۸۳).

## ۲. شهادت به مثابه آیینی حقوقی

ممکن است با مرور شواهد فوق چنین گمان رود که در اصطلاح قرآن شهادت همانی است که بعدها در فقه اسلامی به همین نام شناخته شد؛ یعنی آگاهی از رویدادی خاص و ابراز آن آگاهی پیش یک قاضی در قالب یک آیین حقوقی ویژه (برای اشاره به این معنا در اقوال فقیهان مسلمان، نک: ابن حزم، بی تا، ۱۱ / ۲۶۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ۸ / ۲۱۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ ق، ۲ / ۱۷۹). با این حال، به نظر می‌رسد معنای شهادت قرآنی موسع‌تر از این باشد و هرگونه ابراز رسمی

آگاهی‌ها در محضر یک حکمران را دربر گیرد؛ حتی اگر موضوع آن اظهارات اموری حقوقی نباشند؛ مثل اظهارنظرهای کارشناسانه نزدیکان ملکه سبأ در پیشگاه وی که دیدیم در قرآن «شهادت» نامیده شده است (نمل/ ۳۲).

### الف) مصادیق شهادت

شهادت قرآنی حتّی در کاربردهای حقوقی‌اش نیز دامنه‌ای گسترده‌تر از شهادت فقهی دارد و مترادف است با هر گونه بیانیه رسمی‌ای که بتوان بر پایه آن در زمان صدور بیانیه یا بعدها یک حکم حقوقی موجه صادر کرد؛ اعم از گواهی فرد به نفع یا ضرر دیگران، اقرار فرد به ضرر خود، گواهی قاضی بر وقوع امری، یا تعهد قاضی یا یکی از حاضران دادگاه بر انجام دادن کاری (برای اشاره به چنین معنایی در عبارت برخی فقهاء، نک: فخر رازی، ۱۴۰۰ق، ۲/ ۲۷؛ قس: Radscheit, 2006, 492-493 که شهادت حقوقی در قرآن را صرفاً به معنای اقرار و گواهی گرفته است).

در مواردی به صراحت اقرار شخص بر ضدّ خود «شهادت» نامیده شده است: «شَهِدُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (نک: انعام/ ۱۳۰؛ اعراف/ ۳۷). شهادت گاه نیز در هم‌نشینی با اقرار، به معنای گواهی خود فرد در جلسه دادگاه بر تعهدی بخصوص به کار رفته است (بقره/ ۸۴). یک جای دیگر گفته می‌شود که خداوند با پیامبران پیمان بست که رسولان پسین را یاری رسانند. آن گاه ایشان را بر انعقاد چنین پیمانی به شهادت گرفت و خود را هم از شاهدان واقعه نماید (آل عمران/ ۸۱). به طبع شهادت جستن از پیامبران (ع) در این بافت معنایی جز طلب اقرار یا همان گواهی بر تعهد ندارد. نیز، تعهد برادران یوسف (ع) به بازگرداندن بنیامین «شهادت» ایشان خوانده می‌شود (یوسف/ ۸۱)؛ شاید از آن رو که در حضور پدر و حاضران بسیار متعهد شده‌اند برادر خود را بازگردانند.

در جای دیگر کفر چنین تعریف می‌شود که فرد ایمان بیاورد، بر این ایمان شهادت بدهد، سپس روی گرداند (آل عمران/ ۸۶). شهادت این‌جا نیز معنایی جز اقرار ندارد. به همین ترتیب، گاه از انجام عامدانه یک عمل همچون شهادت بر آن یاد شده است (آل عمران/ ۹۹) که در این کاربرد هم باید شهادت را به معنای اقرار گرفت؛ بدین معنا که وقتی کسی کار ناشایستی را متعمدانه می‌کند، به‌واقع در پیشگاه خدا دارد بر ضد خود بیانیه رسمی می‌دهد یا به بیان بهتر، اعتراف و اقرار بدان می‌کند (نیز نک: توبه/ ۱۷ «شَاهِدِينَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ»).

هر یک از این اقرارها ممکن است خرسندانه باشد یا به‌اضطرار. برای نمونه، شهادت‌ها در صحفه دادگاه قیامت لزوماً به خواست و میل قلبی شهود نیست. گاه خدا اندام‌های جنسی (جلود) افراد را به سخن در می‌آورد تا بر ضد صاحب خود گواهی دهند. وقتی صاحب ناخرسند می‌پرسد چرا چنین شده است، پاسخ می‌شنود که بی‌اختیار گواهی داده‌اند (فصلت / ۲۰-۲۱؛ برای تفسیر «جلود» به اندام‌های جنسی، نک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲ / ۳۶). در این سیاق‌ها شهادت را نباید به معنای گواهی خرسندانه بر ضد دیگری گرفت؛ باید آن را نوعی اقرار بر ضد خود انگاشت.

در نمونه‌های متعددی از آیات قرآن کریم نیز می‌توان دید که اظهار علم خدا در امور مختلف شهادت او بر آن امور بازنموده شده است. به طبع خدا در مقام قضاء خود نیز شاهد امور است و گاه بر اساس این علم شهادت می‌دهد و بر همین مبنا حکم صادر می‌کند (برای نمونه، نک: نساء / ۱۶۶؛ توبه / ۱۰۷؛ حشر / ۱۱؛ منافقون / ۱؛ برای تفسیر شهادت قرآنی به قضاء، نک: عینی، بی‌تا، ۸ / ۱۰۸). این را هم که گفته می‌شود بالاترین شهادت شهادت خداوند است (انعام / ۱۱۹) با همین درک عرفی می‌توان فهمید که علم قاضی موثق‌ترین مستند وی برای دادرسی است و اگر قاضی محکمه خود شاهد امر باشد، صدور حکم قطعی و بی‌چون‌وچرا ساده خواهد بود (برای اشاره به این معنا در روایات اسلامی، نک: نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴ «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ نیز، برای اختلاف نظر فقیهان در باره شهادت قاضی، نک: شافعی، ۱۳۹۳ق، ۷ / ۵۰؛ ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ۵ / ۲۲۵).

از این‌ها همه گذشته، گاه نیز در قرآن شهادت به معنای تعهدی است که در محضر یک حاکم یا قاضی بزرگ ستانده می‌شود و این‌گونه، رسمیت پیدا می‌کند. مثلاً، خدا درباره مسائل مهمی مثل این که پیامبران (ع) باید نبی بعد از خود را یاری رسانند، از ایشان تعهد می‌گیرد و این تعهد را شهادت می‌نامد. آن گاه خود نیز بر صحت چنین تعهدی شهادت می‌دهد (آل عمران / ۸۱). به همین ترتیب، آنجا که برادران یوسف (ع) در پیشگاه پدر تعهد می‌دهند برادر خود — بنیامین — را سالم بازگردانند، این تعهد «شهادت» نامیده می‌شود (یوسف / ۸۱).

### ب) آیین‌های شهادت

پیش از توضیح آیین شهادت محاکم — چنان که در قرآن ذکر شده است — باید با اصطلاحات خاص قرآنی برای اشاره به اجزاء مختلف این آیین آشنا شویم. نخستین جزء آیین «اشهاد» است؛

این که در حین وقوع رویدادی با ارزش حقوقی، کسی که از آن منفعت می‌برد از افرادی معتبر بخواهد که در واقعه حاضر و از چندوچونش آگاه شوند، چنان که بعدها بتوانند بر آن گواهی دهند. موارد فراوانی از امر *قرآن* به اَشهاد را می‌توان سراغ داد؛ مثل آنجا که از لزوم شهادت گرفتن در اموری مثل تحویل امانات سخن می‌رود (نساء/ ۶)، یا آنجا که مؤمنان امر می‌شوند هنگام رویدادهای حقوقی مهمی از قبیل طلاق همسران و مانند آن‌ها افرادی را به شهادت گیرند (طلاق/ ۲؛ نیز نک: بقره/ ۲۸۲؛ هود/ ۵۴). خدا خود نیز هنگام خلقت انسان‌ها اَشهاد کرده، و از انسان‌ها بر خدایگانی خود اقرار گرفته است (اعراف/ ۱۷۲؛ قس: کهف/ ۵۱).

اَشهاد شیوه‌ای عُرُفی برای علنی کردن یک مدعا، ایجاد زمینه‌ای برای آگاهی عموم از آن و جلب اعتماد همگان است. به همین سبب وقتی مشرکان ابراز می‌دارند که بعض خدایان‌شان روح پیامبر اکرم (ص) را تسخیر کرده است، او همگان را به شهادت می‌گیرد که از این خدایان و از این باورها بیزار است (نک: هود/ ۵۴). بهتر است اَشهاد به همراه یک جمع صورت گیرد؛ چنان که بعدها بتوان به افکار عمومی استناد کرد یا اگر کسی منکر شد یا از یاد برد، بقیه بتوانند به یادش آورند (نک: بقره/ ۲۸۲ «أَنْ تَضِلَّ أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرَ أَحَدُهُمَا الْأُخْرَى»).

مفهوم بنیادی دیگر «استشهاد» است؛ این که در محکمه‌ای رسمی از کسان خواسته شود حضور یابند و آگاهی خود را نسبت به آنچه می‌دانند یا پیش‌تر برای آن به شهادت گرفته شده‌اند ابراز دارند (نک: بقره/ ۲۸۲؛ نساء/ ۱۵). به ابراز چنین شهادتی در زمان نیاز «اقامه شهادت» گفته می‌شود (طلاق/ ۲؛ نیز برای نمونه از کاربردهای کهن این اصطلاح، نک: طبری، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۱۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲/ ۶۳۵). برای اقامه شهادت حضور یک جمع در محکمه ضروری است. از جمله آیین‌های محکمه که همواره باید با حضور شاهدان صورت پذیرد، کیفر گناهکاران است. *قرآن* کریم آنجا که رویکرد اقوام کهن به آیین‌های مجازات مجرمان را ذکر می‌کند از تأکیدشان بر چنین حضوری می‌گوید. برای نمونه، خبر می‌دهد آنجا که قرار است ابراهیم (ع) را به جرم یگانه‌پرستی مجازات کنند، مقرر می‌دارند این کیفر در ملاء عام به انجام رسد و همه شاهدش باشند (انبیاء/ ۶۱). در داستان موسی (ع) و ساحران هم که فرض می‌شود قرار است با ابطال مدعای موسی (ع) وی را مجازات کنند، موعد محکمه را زمان عید و اجتماع عمومی در میانه روز مقرر می‌کنند (طه/ ۵۹؛ نیز نک: مجاهد، بی‌تا، ۱/ ۳۹۸؛ ابویعلی، ۱۴۰۸ق، ۵/ ۲۱). آنجا نیز که *قرآن*

خود بر کیفر مجرمان به شیوه‌ای خاص فرمان می‌دهد، چنین حضوری ضروری دانسته می‌شود. مثلاً، آنجا که سخن از اجراء حدود فاسقان است گفته می‌شود باید شماری از مؤمنان شاهد واقعه باشند (نور/ ۲). به همین اعتبار حتی دادگاه را نیز «مشهد» یعنی محل حضور شاهدان می‌خواند (مریم/ ۳۷).

اقامه شهادت محتاج اذن حکمران است. مثلاً، در صحنه دادگاه قیامت که خدا می‌خواهد بر شریکان خود و پرستندگان‌شان حکم صادر کند، شرکاء خدا در جایگاه شهود حاضر می‌شوند و اذن می‌خواهند و توضیح می‌دهند (فصلت/ ۴۷ «أَذِّنَاكَ»). هر گاه فرد از اعتبار کافی برای اداء شهادت برخوردار نبود یا ناصواب می‌گفت به او اجازه اقامه شهادت نمی‌دهند (نبأ/ ۳۸). از جمله، کسانی که پیش از این مدعیاتی سست و بی‌دفاع مطرح کرده‌اند، صلاحیت شهادت ندارند و از ایشان شهادتی پذیرفته نیست (نور/ ۴). شاهدانی هم که از اعتبار کافی برخوردار و به حق‌گویی شناخته‌اند، چنان جایگاه نزدیکی به حکمران دارند که افزون بر اداء شهادت ممکن است محکومان را شفاعت نیز بکنند (زخرف/ ۸۶).

از دیگر آیین‌های همراه با اقامه شهادت، کتابت اشهادها و شهادت است. افراد برای آن که بتوانند شاهدان خود را عنداللزوم فراخوانند، نام و موضوع اشهاد ایشان را کتابت می‌کنند. برای نمونه، در آیه دین از مؤمنان خواسته می‌شود که دُیون خود را نزد کاتبانی ثبت کنند و شاهد بگیرند. نیز، گفته می‌شود این که جزئیات ثبت شود برای شهادت از اعتبار بیش‌تری برخوردار است (بقره/ ۲۸۲ «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ»). کتابت شهادت هم آن قدر مهم است که حواریون از خدا طلب می‌کنند حال که ایمان آورده‌اند ایشان را در شمار شاهدان ثبت کند (آل عمران/ ۵۲-۵۳؛ مائده/ ۸۳، ۱۱۳).

این کتابت فایده مهم دیگری نیز دارد: اگر بعدها معلوم شد افرادی نه از روی علم که با پیروی از هوای نفس یا ظنون شهادت کذب داده‌اند، می‌توان ایشان را بازخواست کرد (نک: انعام/ ۱۴۹-۱۵۰). بر همین مبناست که در قرآن هنگام سخن از قیامت گفته می‌شود شهادت‌هایی را که افراد به نفع خدایان باطل داده‌اند مکتوب، و اشخاص را بر اساس آن‌ها مجازات می‌کنند (زخرف/ ۱۹). نکته شایان توجه دیگر آن است که نه تنها اعتبار شهادت‌ها در دادگاه با کتابت حفظ می‌شود، اعتبار خود کتابت‌های دادگاه نیز به تأیید شاهدان می‌رسد. برای نمونه، در سخن از نامه اعمال یا

همان حکم‌های صادرشده برای ابرار گفته می‌شود صدور این فرمان‌ها را به شهادتِ مُقَرَّبَانِ خداوند می‌رسانند (مطففین/ ۲۱).

### پ) ارزش حقوقی شهادت

متعلّق شهادتِ یک فرد ممکن است وقوع یک رویداد (انعام/ ۱۴۴)، صدور یک فرمان (انعام/ ۱۵۰) یا اجراء یک حکم (نور/ ۲؛ بروج/ ۷) باشد. شهادت دادن برای اثبات یا رد یک مسئله عقیدتی نیز در قرآن معنا دارد. یک جا مثلاً گفته می‌شود که در رویارویی‌های پیامبر اکرم (ص) و کافران مکه یکی از بنی‌اسرائیل به نفع پیامبر (ص) شهادت داده است (احقاف/ ۱۰).

هر گاه ادعائی چنان مهم تلقی شود که در دادگاهی مطرحش کنند، صاحبان مدّعاً موظف خواهند بود شاهدان مقبولی برای حمایت از گفته خویشتن بیاورند؛ وگرنه از دید همگان به دروغ‌گویی شناخته خواهند شد (نور/ ۱۳). اگر شاهدان معتبر باشند شهادت آن‌ها کافی دانسته می‌شود. اگر نه، افزون بر شهادت ممکن است که تحقیقات بیش‌تری هم لازم آید (یوسف/ ۸۱-۸۲). باری، در غالب مواقع شاهد آوردن بر امری نزد قاضی آخرین مرحله دفاع از خویش است و اگر کسی نتواند از چنین شهادی کمک بگیرد، فقط ممکن است بتواند با یاری جستن از خدا و اجراء آیین‌های قَسَم و لَعْن و مباحله مدعای خود را به جایی برساند (نور/ ۵-۹). به بیان دیگر، هر گاه کسی در جایگاهی قرار گرفت که شهادی بر مدعای خود نداشت، راهی ندارد جز این که با گزاردن آیین‌های قسم و لعن، خدا را به شهادت برای خویش فراخواند (برای اشاراتی بدین معنا، نک: بقره/ ۲۰۴؛ رعد/ ۴۳).

### ۳. مفاهیم تداعی‌شونده با شهادت

بر پایه آن‌چه گفته شد شهادت آن گونه که در قرآن یاد می‌شود عبارت است از آگاهی کامل و جامع — به رؤیت یا رأی — از امری که بالفعل یا بالقوه موضوع صدور حکم است و ابراز این آگاهی در قالب هر گونه بیانیه‌ای اعم از گواهی، اقرار، تعهد یا اظهارنظر برای صدور حکم در محکمه‌ای به ریاست یک قاضی یا در محضر یک پادشاه، به شرط آن که آن بیانیه از نگاه عموم حاضران معتبر باشد و افکار عمومی از قضاوت برپایه آن حمایت کنند؛ خواه این اعتبار و حمایت نتیجه آن باشد که مُفادش را درست یافته‌اند، یا نتیجه اعتبار کسانی که عرضه‌اش داشته‌اند. آشکار

است که شهادت به این معنا دامنه‌ای بس وسیع‌تر از مفهومی را دربر می‌گیرد که بعدها در فقه اسلامی به همین نام شناخته شد. همه آن‌چه بعدها در فقه اسلامی تعهد، اقرار، شهادت، یا رجوع به خبره نامیده شد ذیل تعبیر قرآنی شهادت جای می‌گیرند. اقامه چنین شهادتی به طبع تداعی‌گر معناهای مختلف بوده است.

### الف) میانجی بودن شاهد

شاهد فردی نزدیک به متهمان دادگاه یا طرفین، و واسطه میان حاکم و محکوم دعواست. سبب آن که در قرآن شهادت گاه با حرف اضافه «بین» به کار رفته (برای نمونه، نک: مائده/ ۱۰۶؛ انعام/ ۱۹)، همین است که همواره شاهد کسی تلقی می‌شده که در «میان» دو فرد متخاصم جای می‌گیرد. نیز، به همین سبب است که در قرآن اهل کتاب عملاً جایگاه شاهدان نبوت پیامبر اکرم (ص) را پیدا کرده‌اند (نک: بقره/ ۱۴۰)؛ چون آن‌ها کسانی هستند که از یک سو قرابتی با دین الهی دارند و از دیگر سو، قرابتی با آورنده دین جدید و مخاطبان‌ش؛ دست کم به این اعتبار که همگی ساکنان یک سرزمین اند.

همین جایگاه میانجی‌گرانه شاهد میان قاضی و متهم سبب می‌شود که شاهد گاه به مثابه ناظری درونی یاد شود و تقابلی معنایی با رقیب یابد که ناظری بیرونی است. برای نمونه، در جایی از قول عیسی (ع) گفته می‌شود «من تا زمانی که در میان قوم بودم به اطاعت تو — ای خدا — خواندم‌شان و خود بر ایشان شهید بودم». در ادامه نیز گفته می‌شود «وقتی من درگذشتم، تو خود رقیب ایشان بودی» (مائده/ ۱۱۷). در این آیه شهید به‌وضوح چیزی از جنس رقیب است و کارش نوعی نظارت به حساب می‌آید؛ لابد با این فرق که ناظر از جایگاهی دورتر بر امور مواظبت می‌کند؛ اما شهید ضمن آن که خود از اهالی یک قوم است عمل نظارت را هم به انجام می‌رساند. تعبیر «شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا» (یوسف/ ۲۶) را نیز بر این اساس باید چنین فهمید که شاهد خود از «اهل» همسر عزیز مصر است و به سبب جایگاهی که دارد، سخنش می‌تواند شهادتی مؤثر تلقی شود.

### ب) وفاداری شاهد به حکمران و نفع‌بران

از دیگر معناهایی که در قرآن با شهادت تداعی می‌شود وفاداری و نزدیکی شاهد به قاضی یا حاکمی است که در حضورش اقامه شهادت می‌کند. به طبع زمانی حاکم و قاضی برپایه رأی و

رؤیت فردی حکم صادر می‌کنند که او را به صداقت و خیرگی بشناسند. از آن سو، نفس حضور آزادانه شخص نزد یک حاکم به معنای آن می‌تواند باشد که صلاحیت آن حاکم را برای صدور حکم پذیرفته است و این به منزله نوعی اعلام وفاداری به حاکم است (نک: نساء/ ۶۰ نهی از رجوع به حاکمی جز پیامبر اکرم (ص) برای قضاوت).

در قرآن کریم به هر دو سویه این رابطه نزدیک میان قاضی و شاهد اشاره شده است. یک جا در سخن از نامه اعمال نیکوکاران گفته می‌شود که مقرران بارگاه خدا شاهد آن هستند (مطففین/ ۲۱). جای دیگر نیز در داستان ملکه سبأ، ملکه به نزدیکان خویش می‌گوید من هرگز حکمی نخواهم کرد؛ مگر آن که شما نخست شهادت بدهید (نمل/ ۳۲). این تعبیر نیز نشان از آن دارد که شاهد کسی از نزدیکان حاکم است که با نظر صائب خویش در امور مختلف او را یاری می‌رساند. در همین بستر فرهنگی است که صاحبان شهادت بحق نامزد شفاعت‌گری در قیامت شناسانده می‌شوند (زخرف/ ۸۶). نیز، بر همین پایه بر این تأکید می‌شود که مؤمنان باید برای خدا اقامه شهادت کنند و حتی اگر این شهادت به زیان عزیزان‌شان هم بود، خدا را مقدم بدانند (نساء/ ۱۳۵؛ مائده/ ۸؛ فرقان/ ۷۳؛ طلاق/ ۲؛ معارج/ ۳۳)؛ گویی شهادت اعلام وفاداری به خداست.

گذشته از این، داشتن شاهد لازمه جلب اعتماد عموم است. به همین سبب وقتی کسی به نفع دیگری شهادت می‌دهد، مهم‌ترین یاری را در صحنه اجتماع به او می‌رساند. این امر سبب می‌شود که در قرآن شهادت بر نوعی مدد‌رسانی هم دلالت کند. برای نمونه، اشهاد همچون یک جور مددجویی تلقی شده است؛ آن سان که خدا در شأن خودش نمی‌بیند و تصریح می‌کند که در خلق آسمان و زمین یا خلقت بندگان، ایشان را به شهادت نگرفته، و از گمراه‌کنندگانی هم که مشرکان به خدایی گرفته‌اند یاری نجسته است: «مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مَتَّخِذِينَ الْمُضَلِّينَ عَضُدًا» (کهف/ ۵۱)؛ یا مثلاً، وقتی از کافران خواسته می‌شود کتابی مثل قرآن بیاورند و از هر که می‌خواهند یاری بگیرند، برای اشاره به این یاوران از تعبیر «شهداء» بهره جسته می‌شود: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (بقره/ ۲۳).

شاید همین تلازم معنایی شهادت با همکاری سبب شده است که فرزندان فرد به وصف «شهود» شناسانده شوند؛ بدان معنا که همراهان و همکاران وی اند: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا \* وَبَنِينَ شُهَدَاءًا» (مدثر/ ۱۲-۱۳). نیز، به همین سبب که گواهی دادن به نفع کسی می‌تواند نشانه هم‌سویی با او

تلقی شود، افرادی به طمع می‌افتند بدون همراهی قلبی و التزام عملی به کسی، به نفع وی گواهی دهند تا خود را هم‌سو با او بنمایانند (منافقون/ ۱). البته، دقیقاً به سبب اهمیت همین التزام قلبی و تلازم شهادت راستین با هم‌سویی و همراهی، چنین شهادتی دروغ انگاشته می‌شود (همانجا).

### پ) رسمیت‌بخشی به مدعا

رسمی و علنی کردن آگاهی و رساندن آن به تأیید افکار عمومی یا یک جمع خاص از نخبگان در ضمن یک آیین از دیگر معنایی است که با شهادت تداعی می‌شود. به همین اعتبار، هر جا در قرآن سخن از آشکار شدن امری برای عموم و تصدیق آن توسط افکار عمومی رفته، تعبیر شهادت به کار گرفته شده است (برای نمونه، نک: حج/ ۲۸ «لِشَهِدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»). این هم که گاه بیعت با یک رهبر یا اعلام سرسپردگی به یک دین خاص کاری از جنس شهادت شناسانده شده (برای نمونه، نک: آل عمران/ ۵۲ «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، ۶۴ «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛ منافقون/ ۱ «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»)، به سبب همین تلازمی است که شهادت بر یک امر با اعلام عمومی و رسمی آن دارد.

این را نیز که گاه گفته می‌شود خداوند خود بر امری مثل انزال کتاب آسمانی بر پیامبر اکرم (ص) شهادت می‌دهد (نساء/ ۱۶۶) باید حمل بر همین معنا کرد که بناست یک اعلان رسمی و عام<sup>۱</sup> بر ارتباط میان خدا و رسول صادر شود. این هم که پیامبر اکرم (ص) همه مشرکان را به شهادت می‌گیرد که از خدایان‌شان بیزار است (هود/ ۵۴)، باز به همین معناست که دارد باور خود را رسمی و علنی ابراز می‌کند. این را نیز که «راهبان و حبرها به اقتضاء آنچه درباره کتاب خدا می‌دانند شاهدان بر آن تلقی می‌شوند» (مائده/ ۴۴) باید چنین معنا کرد که ایشان صاحبان جایگاهی رسمی برای اظهار نظر عمومی و علنی در تفسیر کتاب آسمانی دین خویش اند؛ چنان که مثلاً حق دارند اعلامی عمومی — هرچند بناحق — مبنی بر امری مثل حرمت برخی خوراکی‌ها صادر کنند (انعام/ ۱۵۰).

آنجا نیز که امت پیامبر اکرم (ص) فرقه‌ای میانه شناسانده می‌شوند که قرار است شاهدانی بر عموم امت‌ها باشند (بقره/ ۱۴۳)، شاید مراد همین است که از ایشان انتظار می‌رود اولاً، جایگاهی

میانجی گرانه میان خدا (به مثابه حاکم) و دیگر امت‌ها (به مثابه محکوم) ایفا کنند؛ و ثانیاً، در چنین جایگاهی بر پایه آنچه از دین خدا فراگرفته‌اند، مفسران رسمی کُتُب آسمانی باشند.

تلازم شهادت با همین اعلام عمومی سبب می‌شود شاهدان از فردی که به ضرر وی شهادت داده‌اند یا حتی از افکار عمومی به هراس افتند. قرآن در همین فضا توصیه می‌کند که شاهدان تنها از خداوند بترسند و خوف از افکار عمومی و زیان‌بینندگان ایشان را از شهادت حق یا همان اعلام عمومی و رسمی حقیقت باز ندارد (مائده/ ۸، ۴۴).

### (ت) شاهد به مثابه نماینده رسمی

در دو جای قرآن به پیامبر اکرم (ص) تصریح شده است که «ما تو را هم‌چون شاهد، بشارت‌دهنده و اندازگری فرستادیم» (احزاب/ ۴۵؛ فتح/ ۸). پیوند میان شاهد بودن و فرستاده شدن، خاصه در هم‌نشینی با دو شأن تبشیر و انداز نشان می‌دهد که شاهدی را نیز باید مثل بشارت و انداز از شئون پیامبرانه تلقی کرد و شاهد را نوعی نماینده ارسالی از جانب یک حاکم بزرگ انگاشت. در جای دیگر نیز میان رسالت پیامبر (ص) و شاهد بودنش پیوند برقرار، و مشابهتی نیز میان این شأن پیامبر با وظیفه موسی (ع) در زمان ارسالش نزد فرعون جسته شده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» (مزمّل/ ۱۵).

توصیف پیامبر اکرم (ص) به شاهد را می‌توان به دو نحو تفسیر نمود. یک تفسیر آن است که بگوییم شاهد فردی است که چون خدا می‌خواهد روز قیامت بر قومی حکم براند، او را در جایگاه کارشناسی از خود قوم احضار، و بر اساس نظرش حکم صادر می‌کند. برداشت دیگر این است که اشتغال او به شهادت، شأنی نه معلق بر وقوع محکمه قیامت، که وظیفه‌ای در حال انجام در طول زندگی پیامبر (ص) است. به نظر می‌رسد این برداشت دوم با شواهد قرآنی تطابق بیشتری دارد. برای نمونه، بعد از آیه پیش‌گفته سوره مَزْمَلّ توضیح داده می‌شود که وقتی فرعون بر شاهد ارسالی عصیان کرد، عذاب شد (مزمّل/ ۱۶). گویی شاهد واجد مقام دست‌نشان‌دگی و نمایندگی از جانب خداست؛ چنان که عصیان‌گری در برابر او نافرمانی خدا تلقی می‌شود.

تا کنون دیدیم که مشتقات ریشه ش ه د دلالت بر نوعی حضور دارند. این حضور، از جنس حضوری فعّال و مؤثر است و مثلاً اگر کسی بیمار و ناتوان و رنجور باشد، شاهد به‌شمار نمی‌رود. این حضور مؤثر، در اجتماعی مهم و باشکوه و رسمی مثل بارگاه یک حکمران بزرگ صورت

می‌گیرد؛ حکمرانی که از مهم‌ترین رویدادهای محضرش صدور احکام قضائی و ثبت رویدادهای حقوقی است و به همین سبب، چنین اجتماعی با آیین‌های اداری و رسمی حکومتی همچون دادرسی، مجازات مجرمان، ثبت اسناد، و هر چه از این قبیل همراه است.

کسی که در چنین محضری نقش شاهد را ایفاء می‌کند، صلاحیت‌های متعددی داراست و از نگاه عموم حاضران — خاصه حاکم — فردی امین و خبره محسوب می‌شود؛ چنان که شهادتش را نمی‌توان نقض کرد و نادید انگاشت. نیز، رابطه نزدیکی از یک سو با حاکم و از دیگر سو با محکومان دارد. اظهاراتش هم خواه بر اساس بینش و آراء شخصی باشد یا آنچه دیده است، چون خود از اهل محکومان و نزدیک به ایشان حساب می‌شود، در فرایند دادرسی تأثیر قاطع دارد. این اوصاف را هم در گزارش‌های مختلف قرآن از محاکم بشری، هم در گزارش‌های آن درباره محکمه روز قیامت می‌توان بازدید.

این توصیفات همه نشان می‌دهند که شهادت بسیار شبیه آیین‌های باریابی در ایران باستان است؛ رسمی که شاهان بزرگ برای باز نمودن عدالت خویش و اصراری که به ستاندن حق مظلومان دارند اقامه می‌کردند و در ایامی بخصوص جمع کثیری از مردمان فراخوانده می‌شدند تا در حضور صاحب‌منصبان بزرگ و معتمدان و حاجبان و پاسبانان به شکایات رسیدگی شود (برای تفصیل بحث در این باره، نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۶ش، سراسر مقاله).

#### ۴. بازخوانی مفهوم شهید در قرآن کریم

اکنون لازم است با مرور دقیق‌تر گزارش‌های قرآن درباره شهید، مرز معنایی دقیق آن با مفاهیم نزدیک، و اسباب احتمالی کاربست آن برای اشاره به کشتگان راه دین را بازشناسیم. پیش از این مشتقات مختلف مصدر شهادت را نگرستیم. اکنون روی کاربردهای قرآنی واژه شهید متمرکز خواهیم شد. اصلی‌ترین پرسش ما در این بحث آن است که دقیقاً شهید به چه معناست و کاربردهای قرآنی آن چه فرقی با کاربردهای قرآنی «شاهد» دارند؛ آیا این دو، تعبیراتی متفاوت برای افاده یک معنا هستند یا می‌توان مرزی میان‌شان برکشید.

#### الف) مؤلفه‌های معنایی شهید

یک مؤلفه معنایی شهید، نزدیکی است. شهید فردی است که با سوژه‌ای که درباره‌اش

اظهار نظر می‌کند قرابتی تنگاتنگ دارد. شهید بودن خدا از آن رو است که پادشاهی آسمان و زمین از آن او است؛ یعنی در نتیجه این پادشاهی آن‌قدر بر آسمان و زمین احاطه دارد و نزدیک است که می‌تواند بر همه اهل آن دو شهید باشد (بروج / ۹). نزدیکی شهید به متهمان محکمه چنان است که این متهمان هر جا بروند و هر کار کنند، سرآخر بر پایه اظهارات او سنجیده می‌شوند. شاید از همین رو در چند جای قرآن نیز میان شهید بودن خدا و بازگشت همه بندگان به سوی او ارتباط برقرار شده است (برای نمونه، نک: یونس / ۴۶). نیز، آن‌جا که گفته می‌شود پیامبر (ص) بر امت اسلام و امت اسلام بر دیگر امت‌ها شهید هستند (حج / ۷۸) مراد همین است که در دادگاه قیامت همه را به ایشان باز می‌گردانند و بر پایه اظهارات ایشان می‌سنجند.

دیگر مؤلفه معنایی بارز در کاربردهای قرآنی شهید، مفهوم آگاهی است؛ امری که نتیجه طبیعی رابطه نزدیک شهید با سوژه اظهار نظر او است. گاه در قرآن خداوند خود به وصف شهید شناسانده می‌شود. شهید بودن خدا به آن معنا است که چیزهایی را که دیگران ممکن است از یاد هم برده باشند، بر شمرده است (مجادله / ۶). شهید بودن خدا سبب می‌شود اظهار او برای اثبات حکم کفایت کند؛ چون طرفین دعوا — اعم از پیامبر اکرم (ص) و مشرکان — در این متفق اند که اظهار نظر شهیدانه خدا بر پایه علم و آگاهی است: «كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نک: عنکبوت / ۵۲).

در جاهای دیگر از قرآن وصف شهید برای غیر خدا نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در صحنه قیامت که خداوند می‌خواهد بر شریکان خود و پرستندگان‌شان حکم صادر کند، شرکاء خدا حاضر می‌شوند و پس از تشریفات اذن خواهی در دادگاه الهی می‌گویند هیچ یک از ما «شهید» نبوده‌ایم: «يَوْمَ يَنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَبَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ» (فصلت / ۴۷)؛ به این معنا که «آگاه» نبوده‌ایم دیگران دارند ما را می‌پرستند. این معنی را می‌توان از روایت دیگر همین داستان باز دانست؛ آن‌جا که شریکان خدا از پرستیده شدن‌شان اظهار غفلت و بی‌خبری می‌کنند (نک: یونس / ۲۹)؛ نیز، برای نمونه مشابه این که معبودی در دادگاه خدا شهادت بدهد از پرستیده شدنش آگاه نبوده است، نک: مائده / ۱۱۷).

گاه میان شهید بودن فرد با برخورداری‌اش از قلب و گوش و پندپذیری و آگاهی او ارتباط برقرار شده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق / ۳۷).

شاید یک سبب آن نیز که میان توانایی خدا در باز نمودن نشانه‌های خویش در آفاق و انفس با شهید بودن او ارتباط برقرار می‌شود (فصلت/ ۵۳)، همین رابطهٔ شهادت با علم و آگاهی باشد. حضور تنگاتنگ شهید در صحنه و نزدیکی و آگاهی حاصل از چنین حضوری را در آیات مختلفی از قرآن می‌شود بازدید. برای نمونه، «شهید» بودن انسان بر ناسپاسی‌اش نسبت به خدا (عادیات/ ۷) را باید چنین فهمید که نزدیک‌ترین فرد به انسان — که خودش باشد — می‌تواند بر ناسپاسی او گواهی دهد. یک بار هم بعد از توصیف زنان پیامبر (ص) به مراعات تقوا در ارتباط با نامحرم، یادآوری می‌شود که خدا بر همه چیز شهید است (احزاب/ ۵۵)؛ به این معنا که از نزدیک بر همه چیز آگاهی دارد.

ویژگی دیگر شهید آن است که همواره جایگاهی بینابین و میانجی‌گرانه دارد و میان دو گروه متخاصم جای می‌گیرد. در نمونه‌های متعددی از کاربرد شهید در قرآن، سخن از شهید بودن میان دو گروه رفته است (برای یک نمونه از میان موارد مکرر، نک: عنکبوت/ ۵۲ «كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا»). در جایی نیز گفته می‌شود خداوند مسلمانان را «امت وسط» قرار داده است که پیامبر (ص) برای ایشان، و ایشان برای پیروان همهٔ ادیان «شهید» باشند (بقره/ ۱۴۳؛ نیز برای کهن‌ترین درک از مفهوم امت وسط و نگرش‌های بعدی، نک: میرحسینی، ۱۳۹۷ش، ۶۱ به بعد).

### ب) شهید به مثابهٔ صاحب‌منصب

تعبیر شهید گاه در قرآن یادآور حضور در محضر یک حکمران بزرگ است؛ خواه آن حکمران پادشاه باشد یا قاضی. چنین حضوری البته غالباً در جایگاه سخن‌گوی و کارشناسی برجسته است. برای نمونه، گفته می‌شود برای آن که خدا روز قیامت بر شرک مشرکان حکم براند، کسانی را که شریک خدا می‌انگاشتند به محکمه حاضر می‌کنند. بعد از میان هر فرقه شهیدانی احضار می‌شوند. به آنها گفته می‌شود استدلال خود را بیان کنند؛ و این‌گونه حقیقت آشکار می‌گردد (قصص/ ۷۵). در این بافت به نظر می‌رسد شهیدان همان شاهدان دادگاه اند که باید همچون کسانی از نزدیکان قوم و آگاهان از عمل‌کردشان راه را بر ایشان در دفاع از خود ببندند (برای احضار پیامبر اکرم (ص) در جایگاه شهید بر امت اسلام در قیامت، نک: نساء/ ۴۱).

با نظر به برخی آیات قرآن به نظر می‌رسد «شهید» عنوان منصبی خاص در محاکم بوده است. برای نمونه، گفته می‌شود با نفع صورت همه کس به دادگاه آورده می‌شوند و همراه هر کدام یک

سائق است و یک شهید (ق/ ۲۱): لابد یعنی همه اشخاص در جایگاه متهم احضار می‌شوند و هریک را دو مقام همراهی می‌کنند؛ یکی پاس‌بانی مهمیزه‌دست که باید او را به این سوی و آن سو کشد (برای این تفسیر از سائق، نک: ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۸/ ۲۸۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۵ «سائق یسوقها الی محشرها»)، و دیگری، شهیدی که هم از نزدیکان متهم است و اظهاراتش مبنای حکم دادگاه خواهد بود. در سخن از محاکم روزمره دنیوی نیز گاه منصب شهید در کنار منصب دیوانی کتابت (برای این منصب و جایگاه آن در قرآن، نک: Radscheit, 2006, 493) همچون یکی از اجزاء محاکم عرفی یاد شده است: «وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (بقره/ ۲۸۲؛ نیز برای تطبیق منصب کتابت با تعبیر پیش‌گفته سائق، نک: بخاری، ۱۳۱۵ق، ۶/ ۴۷).

گاه ممکن است چنین به نظر آید که مفهوم شهید نه با گواه، که با خود قاضی منطبق است. برای نمونه، گفته می‌شود «خدا که بر همه چیز شهید است روز قیامت میان پیروان ادیان مختلف جدایی می‌افکند» (حج/ ۱۷). گویا مراد از این جدایی افکنی، مشخص کردن صحت و سقم باور هر یک از طرفین و داوری در میان آن‌ها بر اساس اختلافاتشان است؛ همان کاری که در جاهای مختلف قرآن گفته می‌شود قرار است خدا روز قیامت بکند (برای نمونه، نک: یونس/ ۹۳؛ سجده/ ۲۵؛ جاثیه/ ۱۷).

در اشارات قرآنی به محکمه قیامت گاه شهید شبیه دادستان بر ضد متهمان اعلام جرم می‌کند: از میان پیروان هر دین شهیدی برگرفته، و به قوم دستور داده می‌شود برهان و دلائل خود را در برابر وی باز نمایند. این‌گونه، همه بازمی‌فهمند که حق نزد خداست و نسبت ناروای شریک‌داری که به خدا می‌دادند از پیش نظرشان محو می‌شود: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (قصص/ ۷۵). گفتنی است شبیه همین کاربرد را در قرآن برای شاهد نیز می‌توان دید: روز قیامت آنان بر ولی‌نعمت خود عرضه می‌شوند و شاهدان می‌گویند «این‌ها همان‌هاییند که بر ولی‌نعمت خویش دروغ بستند؛ تا نفرین خدا بر ظالمان باد!» (هود/ ۱۸). نباید یادکرد خدا با این اوصاف را به معنی خروج شهید از جایگاه گواه دانست؛ چه، قاضیان و حکمرانان هم در برخی محاکم به جای شاهدان می‌نشینند و بر متهمان طبق اظهارات ایشان حکم رانده می‌شود.

برپایه آن‌چه گفته شد، به نظر می‌رسد که در کاربردهای قرآنی شهید میان این مفهوم با چند

مفهوم دیگر ارتباط برقرار شده است: (۱) نزدیکی شهید به یک قوم خاص، (۲) آگاهی دقیقش از امر آن قوم، (۳) ارتباط نزدیکی با حکمران، (۴) اعتماد کامل حکمران به او، (۵) وجود اختلافی در میان افراد آن قوم (مثل اختلاف‌شان در پذیرش یک پیامبر)، (۶) برخورداری شهید از جایگاهی خاص در دادگاه و هم‌ردیف با مأموران مخصوص حاضر در محکمه، چنان که برگزاری محکمه بدون او ممکن نیست، (۷) قطعی بودن سنجش رفتار فرد یا قوم بر پایه اظهارات شهید یا شهیدان، چنان که همه می‌دانند به سوی شهید بازگردانده خواهند شد، و (۸) ارائه شهید هر گونه تحلیل استوار یا گزارش مقبول‌انگاشته را به حکمران برای شناخت حکم صحیح در امر آن فرد یا قوم به نحوی که از نگاه حکمران مبنای صدور حکم قرار گیرد.

در سخن از فرق شاهد و شهید نیز باید گفت چنان که مرور مؤلفه‌های معنایی آن دو نشان می‌دهد، معنای‌شان بسیار نزدیک است. کاربردهای قرآنی دو تعبیر نیز در اغلب موارد فرق خاصی با همدیگر ندارد. به نظر می‌رسد بتوان دو تعبیر شاهد و شهید و جمع آن‌ها - شاهدین، شهود و شهداء - را مترادف انگاشت. در قرآن هر دو واژه شاهد و شهید برای اشاره به جایگاه پیامبر اکرم (ص) به کار رفته است (قس: احزاب/ ۴۵؛ نساء/ ۴۱). مؤمنان گاه شاهد خوانده شده‌اند گاه شهید (قس: مائده/ ۸۳؛ بقره/ ۲۸۲ «شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»). خداوند هم گاه شاهد خوانده شده است (انبیاء/ ۷۸) گاه شهید (برای نمونه، نک: آل عمران/ ۹۸؛ نساء/ ۳۳، ۷۹؛ انعام/ ۱۹؛ یونس/ ۲۹). کاربرد هر یک از دو واژه نیز، هم برای اشاره به مقام اشهاد روی داده است، هم برای اشاره به استشهاد؛ آن سان که نمی‌شود بگوییم یکی مربوط به رؤیت و آگاه شدن است و دیگری مربوط به اظهار آن آگاهی.

### ت) جایگاه شهیدان در باریابی قیامت

وقتی قیامت برپا می‌شود، با نفخ صور همه برمی‌خیزند و با این عمل نمادین و آیینی دادگاه رسمیت پیدا می‌کند (زمر/ ۶۹). یک جا در سخن از روز قیامت از آن به عنوان «یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ» یعنی روزی که شاهدان قیام کنند یاد شده است (غافر/ ۵۱). این خود نشان می‌دهد چه اندازه میان باریابی محکمه الهی در قیامت و حضور شاهدان ارتباط تنگاتنگی هست.

بر پایه آیه‌ای از قرآن □ برخی شهیدان حاضر در محکمه قیامت خود صاحب‌منصبانی هم‌ردیف پیامبران و صدیقین هستند (زمر/ ۶۹؛ نیز نک: نساء/ ۶۹؛ حدید/ ۱۹). ایشان در این روز آورده

می‌شوند و در جایگاه خود قرار می‌گیرند (زمر/ ۶۹) تا بر همه افراد اُمَّت شهادت بدهند؛ چه، روز قیامت روزی است که از میان هر امتی، شهیدی انتخاب می‌شود و کافران مجال اعتراض نمی‌یابند (نحل/ ۸۴، ۸۹). کار شاهدان همین است که وقتی کافران به پیشگاه خدا کشانده شدند بر ضدشان اعلام جرم کنند و بگویند این‌ها همان‌ها هستند که بر ولی‌نعمت خویش دروغ بستند (هود/ ۱۸). این دسته از شاهدان و الامقام جایگاهی شبیه دادستان در دادگاه‌های عصر ما دارند.

افزون بر این، تک‌تک افرادی نیز که به صحنهٔ دادرسی احضار می‌شوند، یک سائق و یک شهید همراه‌شان شده است (ق/ ۲۱). اعضاء بدن هر فرد هم در دادگاه الهی شاهدانی خواهند بود که بر ضد صاحب خود شهادت می‌دهند (نور/ ۲۴؛ یس/ ۶۵؛ فصلت/ ۲۰). خدا خودش هم شهادت می‌دهد (یونس/ ۲۹).

هرچه حکمی که قرار است صادر شود از حساسیت بالاتری برخوردار باشد، انتظار می‌رود که شاهدان هم از اعتبار بیش‌تری برخوردار باشند. به همین سبب، در بررسی شرک ورزیدن امت‌ها به خدا، آن موجودات که به جای خدا پرستش می‌شدند خود خدا را به شهادت می‌گیرند که از عبادت کسانی که آن‌ها را می‌پرستیدند غافل بودند (یونس/ ۲۹؛ فصلت/ ۴۷). در بررسی نامهٔ اعمال ابرار هم که قرار است به عالی‌ترین مقامات رسند، شاهدان همه از مَقْرَبان اند (مطفین/ ۲۱). ظاهراً تنها همین دسته از مقربان که خود صاحب‌منصبان دادگاه الهی اند و شهادتی بحق داده‌اند می‌توانند بعد از قطعی شدن محکومیت افراد آن‌ها را شفاعت کنند (زخرف/ ۸۶).

## ۵. ارتباط شهادت با مرگ

اکنون می‌توان دریافت که مفهوم قرآنی شهید ارتباط تنگاتنگی با آیین‌های دادرسی در عصر نزول داشته است؛ آیین‌هایی که هنوز نمی‌دانیم در کدام نواحی رایج بوده‌اند؛ اما می‌توانیم بگوئیم که برای مخاطبان قرآن در عصر نزول شناخته بودند. برای مطالعاتی دربارهٔ پیوند برخی دیگر انگاره‌های قرآنی با آیین‌های دادرسی رایج در امپراطوری روم شرقی، نک: پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ۲۲-۲۳؛ اخوان، ۱۳۹۵ش، ۱۲۸).

## الف) آیین‌های دادرسی عرفی

بر پایهٔ مجموع آنچه گفته شد این آیین‌های دادرسی در ایام اجتماعات عمومی مثل روز عید با

حضور حکمرانی و الامقام شکل می گرفتند. مردمان همه به حضور در گردهم آیی این روز فراخوانده می شدند. شخصیت‌های مختلفی از بزرگان، نزدیکان حکمران، معتمدان و نمایندگان در میان اقوام مختلف نیز حضور پیدا می کردند و هر یک در جای خود می نشستند. از جمله آیین‌های چنین اجتماعی مجازات مجرمان، رسیدگی به شکایات و پاسخ به دعاوی اعتقادی و حقوقی بود. قضاوت را اغلب یا خود حکمران یا یکی از مقربان او بر عهده می گرفت. هر یک از محکومان را مأموری به محکمه می کشاند.

مأمور دیگری نیز که نوعی وظیفه کتابت و منشی‌گری دادگاه داشت اظهاریه‌های رسمی در شرح حال او را برمی خواند. شخصیت‌های دیگری از معتمدان و بزرگان هم به اذن حاکم در این دادرسی مداخله می کردند و برپایه رؤیت یا رأی خود نظری در جانب‌داری از آن متهم یا سرزنش و فروکوفتن او ابراز می داشتند. همه این مأموران و شخصیت‌ها با همه تفاوت جایگاه‌شان به اعتبار آگاهی از احوال متهم، دانایی و صلاحیت اظهارنظر، برخورداری از پذیرش و حمایت مردمی و اعتماد حاکم و رعیت به اقوال‌شان، و به اعتبار آن که اظهارات خود را در جمعی رسمی بیان می داشتند، جزو طبقه شهیدان به‌شمار می رفتند.

این شهیدان به همراه نمایندگان معتمد، فرستادگان حکمران به سرزمین‌های مختلف یا شخصیت‌های برجسته مذهبی (صدیقین) در زمرة نزدیک‌ترین شخصیت‌ها به حکمران تلقی می شدند. به اعتبار همین جایگاه، آن‌ها لابد به خلوت حکمران هم راه می جستند و در جلوت نیز می توانستند به اذن حکمران بر محکومان قضاوت و بعد احياناً برای‌شان شفاعت کنند.

### ب) بازتاب این آیین‌ها در تصویر قرآنی قیامت

در تصویری هم که قرآن از محکمه الهی در قیامت بازمی‌نماید می‌توان مراعات این آیین‌ها را بازدید. روز قیامت با نفع صور یا صلایی عمومی برای حضور در محکمه خداوند آغاز می‌شود. همگان در برابر حکمران دوران‌ها قیام می‌کنند. انبیاء و صدیقین و شهداء هم احضار می‌شوند و محکمه آغاز می‌گردد. حاضران جز با اجازه حکمران حق سخن‌گویی ندارند. حکمران هم فقط به کسی اجازه سخن‌گفتن می‌دهد که صواب گوید. مردمان گروه‌گروه و تک‌تک به دادگاه احضار می‌شوند. هر کدام را نیز مأمورانی برای اجراء حکم و ثبت احکام و شهادت همراهی می‌کنند. این‌گونه، حکم خدا بر اقوام مختلف، بر خدایان باطلی که می‌پرستیدند، و بر تک‌تک افراد جاری

می‌شود.

کسانی از قربان درگاه خدا نیز در این محکمه حاضر اند؛ کسانی مثل انبیاء که نمایندگانِ رسالی خدا در اقوام مختلف بوده‌اند، مثل شهداء که افرادی صالح از خود قوم و مرضی‌الطرفین اند و از همین رو صلاحیت اظهارنظر دارند، و مثل صدیقین که هنوز به‌درستی نمی‌دانیم چه کسانی هستند (برای تفسیرشان به شهداء نک: شیخ مفید، ۱۴۲۴ق، ۹۶). این انبیاء و شهداء و صدیقین خود گاه در مقام دادستان برضد اقوام و اشخاص اعلام اتهام می‌کنند، گاه در جایگاه گواه محکمه توضیحاتی درباره‌ی عمل‌کرد او می‌دهند، و گاه نیز ممکن است با کسب اجازه از خداوند و بعدِ صدور حکم، برای فرد یا قومی شفاعت نیز بکنند.

### پ) مفهوم اخذ شهداء

چنان که گفتیم در قرآن واژه مفرد شهید ارتباطی با مرگ سرخ ندارد و مفسران مسلمان فقط کاربردهای قرآنی جمع آن - شهداء - را با چنین مرگی مرتبط دانسته‌اند. باری، آیات حاوی واژه شهداء نیز هیچ‌یک دربردارنده اشاره‌ای صریح به ارتباط میان مرگ قهرمانانه و شهادت نیستند. برخی از آن‌ها البته از جایگاه والای شهیدان می‌گویند؛ اما تصریحی ندارند که مراد از شهید کشته‌ی معركة جنگ یا هر جور مجاهدت مشابه باشد (نک: نساء/ ۶۹؛ حدید/ ۱۹).

یگانه عبارت غیرصریحی که مفسران مسلمان تعبیر شهادت را در آن حمل بر مرگ قهرمانانه کرده‌اند و بافت متن هم چنین برداشتی را برمی‌تابد، آیه ۱۴۰ سوره آل عمران است که گفته‌اند پس از جنگ اُحُد و مرگ شمار قابل‌توجهی از مهاجران و انصار نازل شد: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ». یعنی اگر در جنگ به شما آسیبی رسید، به طرف مقابل هم آسیب مشابهی وارد شد؛ روزگار چنین است و در میان مردمان به گردش می‌اندازیمش؛ باشد که خداوند بداند چه کسانی ایمان آوردند و از شما شهیدانی بگیرد؛ خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (برای ارتباط آیه با دشواری‌های جنگ اُحُد، نک: سعید بن منصور، بی‌تا، ۳۱۹/۲).

محور اصلی بحث در آیه تحلیل سبب کشته شدن و آسیب دیدن مسلمانان است و سه مضمون ذیل آن جای گرفته‌اند: (۱) این سختی‌ها اختصاص به مؤمنان ندارد و برای هر دو سویه جنگ، خواه مؤمن خواه کافر، هست؛ (۲) هدف خدا از ابتلاء مسلمانان به دشواری آن است که مؤمنان راستین را

بشناسد و شهیدانی از امت اسلام برگیرد؛ ۳) خدا ظالمان را دوست ندارد. عبارت ۱ نشان می‌دهد نارضایتی‌هایی از نتیجه جنگ سبب می‌شده است برخی در وعده نصرت الهی تردید کنند. وجود چنین تردید و نارضایتی را با نظر به آیات بعد نیز می‌توان باز دانست (نک: آل عمران / ۱۴۱-۱۵۶). عبارت ۳ — «وَاللَّهِ لَأُيَحِبُّ الظَّالِمِينَ» — هم حاکی از آن است که خدا می‌خواهد از عمل کرد برخی مسلمانان به نر می‌ابراز نارضایتی کند (نک: مقاتل، ۱۴۲۴ق، ۱/ ۱۹۳)؛ همان‌ها که در چند آیه بعد یادآوری می‌شود از جنگ روی گردانند (آل عمران / ۱۵۵). اکنون باید دید عبارت ۲ — «وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» — را چه معنا است.

از دوره تابعین عبارت «يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» در میانه آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که خدا می‌خواهد برخی از شما مسلمانان را با مرگ نزد خود ببرد و با قرار دادنشان در جایگاه شهیدان گرامی دارد (نک: طبری، ۱۴۱۵ق، ۴/ ۱۴۲). این قول حتی به بزرگان عصر صحابه هم چون ابن عباس نیز منتسب شده است که مؤمنانی دعا می‌کردند به مقام شهادت برسند و این‌گونه، خداوند با مرگ ایشان را نزد خود بُرد (همان، ۴/ ۱۴۲-۱۴۳). به نظر می‌رسد چنین تفسیری با سرزنش آغازین و تعریض پایانی تناسب ندارد. به طبع باید مضمون میانی آیه را نیز متناسب همین دو عتاب معنا کنیم. اگر قرار باشد صرفاً در یک آیه از قرآن درباره امکان رسیدن به مقام شهادت از طریق مشارکت‌جویی در جنگ سخن گفته شود، انتظار می‌رود این ارتباط در بافتی برقرار گردد که متضمن نوعی تشویق مؤمنان باشد؛ نه عتاب.

تنها توجیه محتمل برای پذیرش چنین پیوندی آن است که بگوییم در فرهنگ عصر نزدیک به ظهور اسلام یا در سخنان خود پیامبر اکرم (ص) در همان سال‌های نخست هجرت به مدینه و مقارن با جنگ احد — سال سوم هجرت — آن‌قدر این باور که افراد با مرگ قهرمانانه به شهادت می‌رسند — رواج داشته که بر پایه قرائن خارج از بافت و بدون احتیاج به هرگونه توضیحی برای مخاطبان زمینه لازم برای کاربست تعبیر شهادت در قرآن به منظور اشاره به چنین مرگی فراهم بوده است. چنین فرضی غریب است؛ چه، بعید به نظر می‌رسد انگاره‌ای در فرهنگ عصر نزول این‌قدر شناخته و تأثیرگذار باشد و در قرآن بازتابی بدین حد مختصر یابد. از دیگر سو، در هیچ یک از آیات فراوان قرآن که سخن از شهادت نزد خدا می‌رود، پیوند میان یک چنین شهادتی با تحمل بار دشوار و سختی مثل مرگ در کارزار دیده نمی‌شود. کاربردهای مختلف شهادت در قرآن هرگز

تداعی گر تحمل سختی و دشواری نیستند.

گلدسیهر معتقد است اصطلاح شهید در دورهٔ پساقرآنی از مسیحیان آشوری وام ستانده شده است که واژهٔ سریانی «ساهد» را برای ترجمهٔ «مارتیس» یونانی در عهد جدید به کار می‌بردند (Goldziher, 1890, II/ 387 ff; Op. Cit. English translation, II/ 350 ff) ایده، نک: (Wensinck, 1922, passim) و کشتگان راه دین را بدین وصف می‌ستودند (برای تفاوت درک مسیحیان و مسلمانان متقدم از مفهوم کشتهٔ راه دین، نک: -Lewinstein, 2002, 78; Raven, 2006, 282; Gaiser, 2016, 11-12). حتی اگر این فرضیه نیز درست باشد، باز دلیلی نداریم که در دوران حیات پیامبر اکرم (ص) چنین پیوندی میان شهادت و مرگ مقدس پدید آمده باشد؛ چنان که گلدسیهر خود نیز چنین دیدگاهی ندارد (برای نقد دیدگاه گلدسیهر، نک: Akhavanmoghammad, 2019, 152 ff). هرگونه پاسخ دقیق‌تر مستلزم بازشناسی تاریخ انگارهٔ شهادت از عصر پیشاسلامی تا عصر نزول قرآن و تاریخ‌گذاری روایات مرتبط با ترویج مرگ در راه خدا همچون شیوه‌ای برای رسیدن به مقام شهادت است.

فارغ از سنت تفسیری مسلمانان، می‌توان تعبیر اتخاذ شهداء را حمل بر آن کرد که قرار است خدا با فرورستانِ دشواری‌هایی چنین در جنگ مؤمنان حقیقی را بشناسد و افرادی از خود ایشان را هم که حاضر در معرکه اند، به شهادت بگیرد که هریک از مسلمانان چه شیوهٔ رفتاری در مقام رویارویی با سختی کارزار داشته، و چه اندازه در این دشواری به عهد خود با خدا و رسول (ص) پای‌بند بوده‌اند. در آیهٔ بعدی گفته می‌شود نباید مؤمنان گمان برند که پیش از آن که خداوند مجاهدت و صبرشان را ببازماید به بهشت خواهند رفت (آل عمران / ۱۴۲). می‌توان از مجموع دو آیه چنین برداشت کرد که قرار است افزون بر آن که خداوند خود شاهد است و ایمان افراد را می‌سنجد و بر آن وقوف دارد، شماری از قربان درگاهش نیز باشند که بر میزان ایمان افراد مختلف شهادت بدهند و این‌گونه، در محکمهٔ الهی در قیامت حکم ورود افراد به بهشت یا بازماندنشان از آن صادر شود (نیز نک: Hashemi, 2018, 75).

## نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت کاربردهای قرآنی شهادت همه در پیوند با نوعی

باریابی به محضر یک حکمران بزرگ دیده می‌شوند؛ حکمرانی که از مهم‌ترین شئون وی و اصلی‌ترین سبب حضورش در اجتماع بزرگ شاهدان دادرسی است. این آیین می‌تواند برای رسیدگی به شکواییه‌های فردی اقامه شود یا برای دادخواهی از یک قوم؛ همچنان که می‌تواند موضوع آن شکایتی در زمینه مسائل مدنی باشد یا کیفری. نمونه‌های مختلفی از چنین آیینی در قرآن یاد شده است؛ از قبیل آیین مجازات ابراهیم (ع) یا رسیدگی فرعون به دعاوی موسی (ع)؛ اما بارزترین نمونه آن که در آیات فراوانی از قرآن یاد می‌شود، محکمه قیامت است.

باری، شاهد فردی است که در یک چنین محکمه‌ای حضور پیدا می‌کند و به اعتبار نزدیکی‌اش با متهم و اعتماد حکمران به او می‌تواند رأیی معتبر اظهار بدارد که مبنای دادرسی واقع شود. کاربردهای شهید معنای متفاوتی ندارند؛ جز آن که به نظر می‌رسد غالباً تعبیر شهید برای شاهدانی خاص و برخوردار از جایگاهی ویژه کار بسته شده است؛ شاهدانی که به نظر می‌رسد خود از نمایندگان حکمران و مقربان و نزدیکان اویند.

می‌شود از آیات مختلف نتیجه گرفت که طبقه خاصی از مؤمنین که با عنوان شهیدان شناخته می‌شوند، مقرب درگاه خدایند؛ اما هرگز به این تصریح نمی‌شود که راه دست‌یابی به چنین تقریبی کشته شدن در راه آرمان‌های دینی است. یگانه آیه‌ای نیز که اشاره‌ای غیرصریح به این معنا دارد و برخی مفسران تعبیر شهداء را در آن به مرگ در راه خدا پیوند زده‌اند، آیه ۱۴۰ سوره آل عمران است که به نظر می‌رسد آن‌جا نیز وجود چنین پیوندی را نمی‌توان پذیرفت. مطرح شدن همزمان انگاره شهادت و انگاره «قتل فی سبیل الله» در قرآن، نزول آیه اتخاذ شهداء در جنگ احد و بی‌تناسبی سیاق آن با تشویق به تقرب از طریق مرگ مقدس، و استمرار نیافتن چنین پیوندی در آیات نازل شده در سال‌های بعد مهم‌ترین دلایل رد این فرضیه‌اند.

از آن سو، چنان که دیدیم، کاربرد تعبیر شهید برای اشاره به چنین مرگی را در برخی روایات نبوی می‌توان دید. این که چنین روایاتی چه اندازه اصیل و قابل اعتماد اند یا این که کار بست تعبیر شهادت برای مرگ مقدس دقیقاً از چه دوران آغاز شده، خود موضوع مطالعه مستقل دیگری است؛ مطالعه‌ای که در آن بتوان با تاریخ‌گذاری روایات نبوی و مرور دیگر شواهد مراحل شکل‌گیری انگاره شهادت را در فرهنگ اسلامی بازساخت.

## منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (بی‌تا)، *التفسیر*، به کوشش اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العصرية.
- ۲- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، به کوشش سعید محمد لحام، بیروت، دار الفکر.
- ۳- ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا)، *المحلی*، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، دار الفکر.
- ۴- ابو یعلیٰ موصلی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *المسند*، به کوشش حسین سلیم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث.
- ۵- اخوان طبسی، محمد حسین و میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵ش)، «ریشه‌شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم: مطالعه موردی ریشه قسط»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۸.
- ۶- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۵ق)، *الجامع الصحیح*، استانبول، دار الطباعة.
- ۷- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ش)، «ریشه‌شناسی واژه قیوم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره ۹.
- ۸- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۶ش)، «بار و آیین آن در ایران»، بخش اول، *ایران‌نامه*، شماره ۱۹.
- ۹- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق)، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفة.
- ۱۰- سعید بن منصور، بی‌تا، *السنن*، به کوشش حبیب‌الرحمان اعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۱۱- سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا)، *التفسیر*، به کوشش محمود مطرچی، بیروت، دار الفکر.
- ۱۲- شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۹۳ق)، *الام*، بیروت، دار المعرفة.
- ۱۳- شفیعی، سعید (۱۳۹۸ش)، «شهادت»، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد بیست و هفتم، به کوشش حسن طارمی و دیگران، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- ۱۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق)، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی،

- نجف، دار احیاء التراث.
- ۱۵- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر القرآن المجید*، به کوشش محمدعلی ایازی، قم، بوستان کتاب.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۲ق)، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *مجمع البیان*، بیروت، اعلمی.
- ۱۸- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *التفسیر*، به کوشش خلیل میس و صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر.
- ۱۹- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۴ش)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن*، تهران، اسلامی.
- ۲۰- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الاذهان*، به کوشش فارس حسون، قم، جامعه مدرسین.
- ۲۱- عمادی حائری، محمد، «آگاهی و گواهی: یک معنای خاص از واژه قرآنی شهید»، *ترجمان وحی*، سال بیست و دوم، شماره ۴۳.
- ۲۲- عینی، محمد بن احمد (بی تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۰ق)، *المحصول*، به کوشش طه جابر علوانی، ریاض، جامعه محمد بن سعود الاسلامیه.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی.
- ۲۵- مجاهد بن جبر (بی تا)، *التفسیر*، به کوشش عبدالرحمان طاهر سورتی، بیروت، المنشورات العلمیه.
- ۲۶- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۴ق)، *التفسیر*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۲۷- مقداد سیوری (۱۳۸۵ق)، *کنز العرفان*، به کوشش محمدباقر بیهودی، تهران، مرتضوی.
- ۲۸- مهروش، فرهنگ (۱۳۸۳ش)، «بنی اسرائیل»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد دوازدهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۹- میرحسینی، یحیی (۱۳۹۷ش)، «تاریخ انگاره امت وسط و مقایسه آن با برساختهای معنایی واژه»، *قرآن پژوهی و تاریخ انگاره‌ها*، به کوشش فرهنگ مهروش، تهران، دانشگاه آزاد

اسلامی (پژوهشکده قرآن و عترت).

۳۰- نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *معانی القرآن*، به کوشش محمد علی صابونی، مکه، جامعه ام القرى.

۳۱- *نهج البلاغه*، گردآوری شریف رضی، به کوشش محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق.

۳۲- واعظ‌زاده خراسانی، محمد (۱۳۷۹ش)، «الشهید فی القرآن»، *دراسات و بحوث: مجموعه من المقالات والبحوث تألیف الاستاذ محمد واعظ زاده الخراسانی*، به کوشش جلال‌الدین میرآقایی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، جلد اول.

33- Afsaruddīn, Asmā' (2006), "Competing Perspectives on Jihad and 'Martyrdom' in Early Islamic Sources," *Witnesses to Faith? Martyrdom in Christianity and Islam*, ed. Brian Wicher, London/ New York, Routledge.

34- \_\_\_\_\_ (2013), *Striving in the Path of God: Jibād and Martyrdom in Islamic Thought*, Oxford, Oxford University Press.

35- Akhavanmoghaddam, Zohreh et al (2019), "Criticism and analysis of Wim Raven's viewpoint on the semantics of the word shahīd in The *Qur'an*," *Linguistic Research in the Holy Quran*, vol. VIII, no. 1.

36- Gaiser, Adam R. (2016), *Sburāt Legends, Ibādī Identities*, South Carolina, University of South Carolina Press.

37- Goldziher, Ignaz (1890), *Mubammedanische Studien*, Halle, Max Niemeyer; also English translation by C. R. Barber & S. M. Stern (1971), *Muslim Studies*, Chicago, George Allen & Unwin Ltd.

38- Hashemi, Adel (2018), *The Concept of Martyrdom in Twelver Shi'ism, Ideas and Development*, Ph.D. Thesis in Religious Studies, McMaster University (Hamilton, Ontario).

39- Hatina, Meir (2014), *Martyrdom in Modern Islam: Piety, Power, and Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.

40- Kohlberg, Etan (1997 a), "Shahīd," *Encyclopedia of Islam*, 2<sup>nd</sup> ed., vol. IX, Leiden, Brill.

41- \_\_\_\_\_ (1997 b), *Medieval Muslim Views on Martyrdom*, Amsterdam, Koninklijke Nederlandse akademie van wetenschappen, Afdeling Letterkunde 60, no. 7.

42- Lewinstein, Keith (2002), "The Reevaluation of Martyrdom in Early Islam," *Sacrificing the Self: Perspectives on Martyrdom and Religion*, ed. Margaret Cormack, Oxford, Oxford University Press.

- 43- Radscheit, Matthias (2006), "Witnessing and Testifying," *Encyclopedia of the Qur'an*, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill.
- 44- Raven. Wim (2006), "Martyrs," *Encyclopedia of the Qur'an*, ed. Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill.
- 45- Talmon Heller (2002), Daniella, "Muslim Martyrdom and Quest for Martyrdom in the Crusading Period," *Al-Masāq*, Vol. 14, No. 2.
- 46- Wensinck, A. J. (1922), "The Oriental doctrine of the martyrs," Koninklijke Nederlandse akademie van wetenschappen, Afdeling Letterkunde, vol. 53, no. 6 (reprinted in *Semietische Studien uit de Nalatenschap van Prof. Dr. A.J. Wensinck*, Leiden, A.W. Sijthoff, 1941).